

این هم از اورست

مهدی زارعی

ماجرای صعود انسان به بام جهان

کشف اورست

در تابستان گرم ۱۸۵۲، در یکی از اتاق‌های ساختمان قدیمی هیئت نقشه‌برداری هندوستان، مردی ناگهان از جا پرید. سرش را بیشتر به نقشه نزدیک کرد. محاسباتش را یک بار دیگر مرور نمود و آن‌گاه دهانش از تعجب بازماند. ارتفاع قله به ۸۸۸۴ متر می‌رسید. مرد به سرعت در راهرو دوید. به یکی دو نفر تنه زد، ظرف آبی را شکست... همه از اتاق‌ها بیرون ریختند و به دنبالش حرکت کردند تا آن‌که به اتاق «سراندرو واف» رسیدند. اندرو واف و دیگران همه خاموش بودند و فقط «جرج اورست» بود که با اشک شادی فریاد می‌زد: «آقای رئیس باور کنید چندبار دقت کرده‌ام. نگاه کنید این جاست!... بلندترین نقطه دنیا را کشف کرده‌ام!»

با این حرف او چند کله به هم خورد؛ چون همه می‌خواستند آن نقطه را زودتر ببینند. بله درست بود! بلندترین نقطه دنیا کشف شده بود. هیئت نقشه‌برداری هندوستان پس از سه سال زحمت به این راز بزرگ دست یافته بود و چون هیچ‌کس به آن جا نرفته بود و نام محلی آن را نمی‌دانست، آن را مثل سایر قله‌های هیمالیا با شماره پانزده مشخص کردند. سپس رئیس هیئت نیز برای پاداش، نام نقشه‌بردار؛ یعنی اورست را بر این قله نهاد.

نخستین تلاش‌ها

در سال ۱۸۶۰ یک افسر انگلیسی از واحد مخصوص اکتشاف هندوستان با نام «سروان مونگمیری» پس از آن که طرز کار با وسایل نقشه‌برداری را به همکاران هندی خود آموخت، آن‌ها را برای اکتشاف به مناطق ناشناخته دوردست فرستاد. آن‌ها خود را به شکل بازرگانان و زائران در آوردند و نقشه‌ها و مدارک خود را در زیارت‌گاه‌ها مخفی کردند تا از گزند مصون باشند. با این حال با مشکلات زیادی روبه‌رو شدند. یکی از این افراد که موفق به اتمام مأموریتش شده بود توسط «تیتی‌ها» دستگیر شد و به عنوان برده به فروش رسید. اما شش سال بعد موفق به فرار شد!

آغاز مشکلات

در ابتدای کار به دلیل کمبود امکانات کوه‌نوردی گروه‌های تحقیقاتی نمی‌توانستند اطلاعات دقیقی از شرایط کوه به دست آورند تا آن‌که «لرد کرزن»، نایب‌السلطنه هندوستان به کوه‌نورد معروفی به نام «داگلاس فرشیلد» مأموریت داد که اورست را فتح کند. اما دولت نپال ویزای کوه‌نوردان را نپذیرفت! سخت‌گیری‌ها نسبت به اروپاییان تا حدی بود که بیشتر کوه‌نوردان مجبور بودند خود را به شکل بازرگانان دوره‌گرد در آورند. دکتر «کل لاس» اولین کسی بود که استفاده و کمک از «شرپا» (راهنماهای بومی



دو خرس بزرگ به نظر می‌رسیدند. آن‌ها به ارتفاع ۸۶۰۰ متری رسیدند. لامبر نگاه حسرت باری به بالا کرد و به انگلیسی گفت: «finished (تمام شد)» و به دنبال آن، هر دو افتان و خیزان راه گردنه جنوبی را پیش گرفتند.

بر بام جهان

۲۹ می ۱۹۵۳ یازدهمین هیئت کوه‌نوردی راهی اورست شدند. قله‌ای که تبتی‌ها آن را «شومولونگما» نامیده‌اند و چینی‌ها نیز به همین نام می‌خوانند. که به معنای «الهه مادر کوه‌هاست». شیب‌های تند پوشیده از یخ آرام آرام در برابر دو مرد ماجراجو تسلیم می‌شدند. «ادموند هیلاری»، اهل نیوزیلند و شریا «تنسینگ» کلنگ‌های کوچک خود را بر نوک قله یخ‌زده اورست کوبیدند و بر بام جهان ایستادند. بلندترین نقطه زمین تسلیم دانش، اراده و پشت کار انسان شده بود.

چرا می‌روند؟

زمانی از «مالوری» پرسیدند: «چرا این همه رنج و خطر مرگ را برای فتح قله می‌پذیری؟»
گفت: «برای آن که آن‌جاست.» منظور مالوری این بود که انسان باید هر چیزی را که در جهان وجود دارد بشناسد و بر مشکلات شناخت آن فائق شود. فتح اورست معجزه اراده و استقامت فوق‌العاده انسان است.

کوه‌نوردی در ارتفاعات زیاد) را شروع کرد. سرانجام یک سروان ارتش به نام «نوئل» موفق شد اطلاعات دقیقی از مسیر به دست آورد.

حماسه مالوری-ایروین

بر فراز تیغه دوردستی که به بلندترین نقطه دنیا منتهی می‌شد، دو نقطه سیاه خیلی کوچک به آهستگی به سمت بالا حرکت می‌کردند... به پای یک سنگ بزرگ رسیدند، از آن هم گذشتند. داشتند به نوک مخروط بام دنیا نزدیک‌تر می‌شدند،



جورج لی مالوری

ناگهان ابر و مه غلیظی پرده‌ای میان آن‌ها و دنیا افکند و از آن پس دیگر هرگز دیده نشدند. چند صدمتر پایین‌تر مرد دیگری در انتظار آن‌ها بود. مردی که برای آخرین بار آن‌ها را دیده بود: «دکتر اودل». او هرگز نفهمید که «جورج لی مالوری» و «آندرو ایروین» در هشتم ژوئن ۱۹۲۴ اورست را فتح کردند یا خیر؟ حتی جسد آن‌ها هم تا امروز پیدا نشده است!

فتح نافرجام

روز ۲۸ می ۱۹۵۲، قله پشت توده‌ای از ابر و مه پنهان شده بود. باد قطعات بزرگ برف را از جا می‌کند و در هوا به پرواز درمی‌آورد. توفان اطراف آن دو هیکل بی‌حرکت و ناتوان می‌چرخید. «ریمون لامبر» سویسی و شریا «تنسینگ» با آن لباس‌های بادکرده مثل